Journal of Studies in Applied Language (JSAL),
Vol. 8, No. 1, Winter 2025, pp. 119–140. ISSN: 2980-9304
© Bonyan Pouya Pajooh Andisheh Institute (BPPAI), 2025. This is an Open Access article, distributed under the terms of the Creative Commons Attribution licence (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/), which permits unrestricted re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the originalwork is properly cited.

A typological study of kinship terms in Qazvin Turkish dialect [In Persian]

Hamid Eftekhari [1] , **Foroogh Kazemi** [*2]

1 Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2 Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

***Corresponding author:** f.kazemi86@yahoo.com

Received: 02 Sep, 2024 *Revised: 21 Dec, 2025* *Accepted: 02 Mar, 2025*

ABSTRACT

The languages of the world have a limited number of kinship terms, used to refer to relatives. These terms, with their variety, reflect the type of kinship relationships in society. In this research, the kinship terms of Qazvin dialect have been investigated. This study aims to analyze kinship terms in Qazvin Turkish from a typological and semantic perspective. The data are relative and causative terms in Qazvin Turkish. Data were collected through library research and field interviews with native speakers and descriptive-analytical research method. The findings show that at least 83 kinship terms are used. According to data analysis, most terms are placed in the agglutinative and the rest of them represent the isolating category which mainly includes first degree relatives. Also, the terms that have possession relations, show the use of simple strategies and specifically the strategy of juxtaposition, in such a way that possessum and possessor are used with two different word order arrangements. It should be mentioned that in the entire corpus, the highest frequency is related to simple kinship terms, then compounding and lastly, affixation with the lowest number, while non-concatenative morphological strategy is not applicable.The results show that terms have diversity and this diversity depends on cultural perspective and social considerations in this linguistic community. As some of them such as Qardash-oghli and Nava-oghli are gender-neutral and other terms include the feature of gender.

Keywords: Terminology of Kinship, Language Typology, Typological Classification, Possession Structure, Qazvin Turkish Dialect.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

مجله زبان‌کاوی کاربردی (JSAL)
ISSN: 2980-9304
دوره هشتم، شماره ۱ (پیاپی ۱۹)، زمستان ۱۴۰۳، صص ۱۱۹-۱۴۰

بررسی رده‌شناسی نسبت‌های‌خویشاوندی در گویش ترکی قزوینی

حمید افتخاری [۱]، فروغ کاظمی [۲*]

۱. گروه زبانشناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
***نویسنده مسئول مقاله** Email: f.kazemi86@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۸۲ اصلاح: ۱۴۰۳/۸۰/۰۱ پذیرش: ۱۴۰۳/۸۲/۸۲

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

چکیده

رده‌شناسی زبان به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های جهان و مقایسه ساختارهای صرفی و نحوی میان زبان‌های مختلف می‌پردازد. زبان‌های دنیا در واژگان خود تعداد محدودی نام‌واژه اصطلاح خویشاوندی دارند که از آن‌ها برای اشاره به خویشان و اقوام استفاده می‌شود. این اصطلاحات با تنوع خود منعکس‌کننده نوع روابط خویشاوندی در جامعه هستند. در پژوهش حاضر، اصطلاحات خویشاوندی گویش قزوینی بررسی شده است. این پژوهش به‌دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که چگونه می‌توان این اصطلاحات را از منظر رده‌شناسی زبان تبیین کرد و از نظر معنا بررسی نمود؟ داده‌ها، اصطلاحات خویشاوندی نسبی و سببی هستند. شیوه گردآوری، کتابخانه‌ای و میدانی از طریق مصاحبه با گویشوران و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها نشان‌می‌دهد که دست‌کم ۸۳ اصطلاح خویشاوندی در این گونه زبانی کاربرد دارد. مطابق تحلیل‌ها، بیشتر نسبت‌های خویشاوندی در رده پیوندی قرار می‌گیرند و مابقی نسبت‌ها رده گسسته/منفرد را بازنمایی می‌کنند که عمدتاً شامل خویشاوندان درجه اول است. همچنین، اصطلاحاتی که در ساختار خود دارای روابط ملکی‌اند، استفاده از راهبردهای ساده و مشخصا استراتژی هم‌نهی را نشان می‌دهند، به گونه‌ای که در آنها مالک و مملوک در دو الگوی متفاوتِ ترتیب واژه به کار رفته‌اند. گفتنی است در کل پیکره، بیشترین بسامد متعلق به اصطلاحات خویشاوندی ساده، سپس ترکیب و در آخر وندافزایی با کمترین تعداد است. در حالی‌که استراتژی صرفی غیرچینشی کاربردی ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اصطلاحات دارای تنوع‌اند و این تنوع به دیدگاه فرهنگی و ملاحظات اجتماعی در این جامعه زبانی بستگی دارد. چنانکه برخی اصطلاحات نظیر قارداش‌اُغلی و نَوَه‌اُغلی خنثی از جنسیت و دیگر اصطلاحات دربردارنده ویژگی جنسیت هستند.

واژگان کلیدی: نسبت‌های خویشاوندی، رده‌شناسی زبان، طبقه‌بندی رده‌شناختی، ساختار ملکی، گویش ترکی قزوین

۱- مقدمه

زبان به عنوان هسته‌ی اصلی فرهنگ، رابطه نزدیکی با سایر پدیده های فرهنگی و اجتماعی دارد. ساختار اقتصادی، طرز تفکر، آداب و سنن، و دانش قومی و فرهنگی در هر جامعه ای ناشی از زبان آن جامعه است. از سویی زبان‌شناسان اجتماعی همواره در صدد گسترش روش‌های کیفی و کمی برای توصیف تنوعات گونه‌ای بوده‌اند، تا جایی که دستور کار ابتدایی در تحقیقات زبان‌شناسی اجتماعی، توصیف همبستگی بین لایه‌های اجتماعی و صورت‌های زبانی بوده است (برتل، ۲۰۱۰: ۲۱۷). لپاژ و تابورت‌کلر (۱۹۸۲: ۶۸۶). علت نام‌گذاری در جوامع انسانی را می‌توان در مقوله‌بندی جهان جستجو کرد، زیرا مقوله‌بندی امکان اشاره به اجزای جهان و روابط گوناگون انسان با آنها را میسر می‌سازد و از رهگذر تعیین مرزها، حدود امور و پدیده‌ها، امکان شناختِ آنها را برای انسان فراهم می‌کند. شکل‌گیریِ شاخه علمی نام‌شناسی (نتلینگ ۲۰۱۷)، گواهی بر اهمیت نام و نیاز به شناختِ سرچشمه‌های نام‌ها و منطق نام‌گذاری‌هاست. البته موانعی وجود دارند که باعث می‌شوند مقوله‌بندی انسان از امور و پدیده‌ها و چیزها مبتنی بر واقعیت نباشد. گاهی شناخت انسان از پدیده ها اندک یا ناکافی است که موجب می‌شود مقوله‌بندی انسان نادقیق و غیرقابل اتکا باشد. گاهی نیز مقوله‌بندی آگاهانه است و با نادیده گرفتن واقعیت، کم اهمیت جلوه دادن، حاشیه ای کردن یا انکار آن انجام می‌گیرد، مانند تفاوتهای زبانی که کاملا نادیده گرفته می‌شوند و یا وجود یک زبان در جامعه‌ای انکار می‌گردد و یا شمار گویشوران آن کمتر از واقعیت بیان می‌شود. قطره و همکاران (۱۳۹۴). همه زبان‌ها در واژگان خود تعداد محدود و مشخصی نام‌واژه‌های خویشاوندی دارند. انسان‌ها در نقاط مختلف دنیا و در جوامع گوناگون به‌صورت روزمره از این نام‌واژه‌ها برای اشاره به نزدیکان و خویشاوندان خود استفاده می‌کنند. این امر، بیانگر اهمیت روابط‌خویشاوندی در جوامع بشری است، زیرا محیط اجتماعی، از طریق تأثیر بر واژگان، در زبان بازتاب می‌یابد (ترادگیل ، ۱۹۸۳: ۳۵). نظام‌های خویشاوندی به دلیل اهمیتی که در سازمان‌دهی جامعه دارند، به یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها تبدیل‌شده‌اند. با این وجود، سادگی الگوهای این اصطلاحات در درون نظام روابط خویشاوندی، سادگی تشخیص روابط ژنتیکی و طبیعت جهانی خانواده‌های انسانی، سبب دست‌یابی راحت به معانی آن‌ها شده است (برلینگ، ۱۹۷۰: ۱۸).

هسپلمت (۱۹۹۹)، گرینبرگ (۱۹۶۶: ۳۲) و بایبی (۱۹۸۵: ۱۱۸) معتقدند که واژه‌های پرکاربرد در زبان درگذر زمان کوتاه می‌شوند و معمولاً دارای ساختار صرفی ساده هستند. در واقع، هر چه واژه پربسامدتر و پرکاربردتر باشد، میل بیشتری به کوتاه‌تر شدن درگذر زمان دارد. در این راستا می‌دانیم که واژه‌های روابط خانوادگی و خویشاوندی در زبان‌ها ازجمله موارد پرکاربرد و پربسامد در زبان هستند. لذا با توجه به نظر هسپلمث (۱۹۹۹)، گرینبرگ (۱۹۶۶: ۳۲) و بایبی (۱۹۸۵: ۱۱۸)، بایستی دارای ساختار صرفی ساده باشند. یکی از دلایلی که اصطلاحات خویشاوندی همواره جذابیت خاصی برای زبان‌شناسان و انسان‌شناسان داشته‌اند، همین سادگی و در عین حال، تنوع فراوان آن‌ها است که سبب شده پژوهش‌ها و مطالعات زیادی در این زمینه صورت گیرند (وارداف ، ۲۰۰۶: ۲۲۹). از آن‌جا که

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

اصطلاحات خویشاوندی یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها است، لازم است کم و کیف آن در رده‌شناسی نیز مشخص شود. رده‌شناسی زبان به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های جهان و مقایسه ساختارهای صرفی و نحوی میان زبان‌های مختلف می‌پردازد. در رده‌شناسی صرفی، زبان‌ها به پنج رده تقسیم می‌شوند. زبان‌های گسسته، زبان‌های پیوندی، زبان‌های تصریفی، زبان‌های بساوندی و زبان‌های باب‌بنیاد. البته هر زبان به نوع ساختاری واحدی تعلق ندارد بلکه به نوعی تعلق دارد که دارای ارزش‌هایی از هرکدام از پارامترهای متعدد ساختاری است. ممکن است نظام اسمی زبانی دارای پیوند و نظام فعلی همان زبان دارای ساخت تصریفی یا امتزاج باشد. پس باید گفت که یک ساخت، نه یک زبان، به یک نوع زبان‌شناسی خاص تعلق دارد (البرزی ورکی، ۱۳۸۱). مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان نسبت‌های خویشاوندی در گونه‌ی زبانی ترکی قزوین را از منظر ساختاری بازنمایی کرد؟ از این رو پژوهش در تلاش است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که ساختار صرفی اصطلاحات‌خویشاوندی در گونه زبانی ترکی قزوین را از منظر رده‌شناسی زبان چگونه می‌توان نشان داد؟ و با توجه به رده‌شناسی زبان، اصطلاحات‌خویشاوندی دارای ساخت‌های اضافی (ملکی) پیکره، از نظر نوع و میزان کاربرد چگونه توزیع یافته‌اند؟ داده‌های این پژوهش، تمامی اصطلاحات خویشاوندی مربوط به گونه ترکی قزوین است که به شیوه میدانی و از طریق مصاحبه گردآوری شده است. جامعه آماری، ۱۰ نفر از گویشوران این گونه زبانی در شهر قزوین هستند و پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نتایج این پژوهش می‌تواند برای تحلیل‌گران اجتماعی، زبان‌شناسان، فرهنگ‌نویسان، گویش‌شناسان و رده‌شناسان مفید و کاربردی واقع شود.

۱-۱ پیشینه پژوهش

جانسون (۲۰۰۱) بیان می‌کند که اصطلاحات خویشاوندی بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی پیشین هستند. بنابراین با تحلیل و بررسی این اصطلاحات می‌توان به تاریخ پیشین یک جامعه زبانی دست یافت. ساپیر (۱۹۱۲) نشان می‌دهد که چگونه عوامل بیرونی در زبان نمود پیدا می‌کنند. او عوامل اجتماعی (هنر، مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت) معرفی می‌کند که تفکر و حیات افراد آن جامعه را شکل می‌دهند. در مطالعه‌ای دیگر، وارداف (۱۹۹۰) در بررسی اصطلاحات خویشاوندی نشان می‌دهد که نظام‌های خویشاوندی از جمله ویژگی‌های جهانی تمام زبان‌ها هستند. او معتقد است، تغییر شرایط اجتماعی می‌تواند باعث تغییر خویشاوندی شود. السهلانی و الحسینی (۲۰۱۰) به مقایسه اصطلاحات خویشاوندی زبان عربی و انگلیسی پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که زبان انگلیسی هیچ‌گونه نشانه‌ی واژگانی و یا نحوی برای تمایز بین جنسیت قائل نمی‌شود. باطنی (۱۳۷۰) اصطلاحات خویشاوندی را از نظر صرفی به دو دسته بنیادی و ترکیبی تقسیم می‌کند. از نظر وی، طبقه‌ی بنیادی اصطلاحاتی را دربر می‌گیرد که مانند: «پدر» از یک واژه بسیط و یک صفت ساخته شده‌اند. طبقه ترکیبی نیز اصطلاحاتی را دربرمی‌گیرد که از به هم پیوستن دو یا چند اصطلاح بنیادی ساخته شده‌اند. کوشک جلالی (۱۳۷۶) بر این باور است که در زبان فارسی، واژه‌ای جامع و پذیرفته‌شده برای اشاره به تمام روابط نسبی و سببی از از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها، وجود ندارد.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

در حالی که در زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسه و آلمانی واژه‌های دقیقی چون kinship, parente, verwandtschft دیده می‌شوند. باطنی (۱۳۷۸) معتقد است بعضی خصوصیات که در برش معنایی زبان انگلیسی مهم تلقی نشده‌اند، در زبان فارسی با اهمیت شمرده می‌شوند و در نتیجه واژه‌های خویشاوندی بیش‌تری برای بیان آن‌ها اختصاص داده شده‌اند. حسنوند عموزاده (۱۳۹۳) به بررسی نسبیت زبانی اصطلاحات خویشاوندی در زبان لکی دره‌شهر و زبان فارسی می‌پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که حوزه‌ی معنایی واژگان خویشاوندی از دیدگاه گویشوران لک دره‌شهر با آن‌چه در زبان فارسی معیار وجود دارد، متفاوت است. کاظمی (۲۰۲۰) به بررسی زبان لکی از دیدگاه رده شناختی پرداخته و ساختار و معنای عبارات را از این منظر مورد مطالعه قرار داده است. استاجی (۱۳۹۴) به بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی از منظر تاریخی و رده‌شناختی پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نظام اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی با همگانی‌های گرینبرگی انطباق دارد. افتخاری و کاظمی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای به مطالعه اصطلاحات‌خویشاوندی در گونه لری خرم‌آباد از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی پرداخته‌اند تا نشان دهند که این اصطلاحات از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی چه ویژگی‌هایی دارند؟ یافته‌ها نشان داد که تنوع موجود در کاربرد اصطلاحات خویشاوندی در گونه لری خرم‌آباد از لحاظ صرف زیست‌محیطی عمدتا برگرفته از عواملی مانند فرهنگ، جغرافیا، جنسیت و عوامل جامعه‌شناختی محیط از قبیل معیارهای قومی و قبیله‌ای و سوی‌خویشاوندی در این زیست‌بوم است.

۲- مباحث نظری

در این بخش، به مبانی نظری مرتبط با موضوع مقاله به‌طور مختصر پرداخته می‌شود.

۲-۱ تعاملات زبانی و فرهنگی

تعاملات زبانی که در میان اعضای گروه‌های اجتماعی خاص در یک زبان رخ می‌دهند، موجب تولید الگوهای خاص گفتاری می‌شوند که خود به ایجاد الگوهای اجتماعی ویژه‌ای منجر می‌شود. همه‌ی زبان‌ها دارای گونه‌های‌زبانی و گویش‌های جغرافیایی و اجتماعی گوناگونی هستند که از نظر زبان‌شناسی نوین همه به یک اندازه ارزشمند و کارآمد هستند. با این‌حال، گاه داوری گویندگان زبان‌ها و گویش‌ها درمورد خلوص و درستی الگوهای زبانی و نظام زبان‌ها، جنبه‌ی زبانی ندارد و بیشتر بر پایه‌ی عوامل غیر زبانی استوار است. در نتیجه، مخاطبان ممکن است بر اساس عوامل غیرزبانی، نسبت به گویشوران دیگر گونه‌های زبانی، داوری‌هایی مثبت یا منفی داشته باشند که منجر به شکل‌گیری نگرش‌های خاص اجتماعی می‌شود. به تعبیری دیگر، یک گونه‌ی خاص، مفاهیم اجتماعی- فرهنگی معینی را در ذهن برانگیخته می‌کند که با هویت افراد درهم تنیده است. این امر "وفاداری" و "مباهات" گویشوران را نسبت به گونه‌ی بومی خود به دنبال دارد که باعث حفظ و ماندگاری آن گونه‌ی خاص می‌شود (مدرسی، ۱۳۸۷).

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

شناخت بشر نسبت به زبان و فرهنگ وی طوری تکامل یافته که نه از آن‌ها مستقل است و نه در تضاد با آن‌ها قرار دارد. چنان که توانایی شناخت ذاتی و تجربیات همگانی، نقش مهمی در تقویت و در عین حال محدود کردن مقوله‌های مربوط به تفکر و زبان بازی می‌کنند (لنگاکر، ۱۹۹۱). ساپیر (۱۹۱۲) می‌گوید، واژگان هر زبان انبار ایده‌ها، علاقه‌مندی‌ها و مشغله‌هایی است که ذهن اهل زبان را معطوف به خود می‌کنند؛ بنابراین واژگان هر زبان می‌تواند فرهنگ اهل زبان را نیز نشان دهد. زبان‌ها نه‌تنها از نظر جمعیت‌شناختی و اجتماعی- تاریخی با یکدیگر تفاوت دارند بلکه به لحاظ صرفی و نحوی نیز گوناگون‌اند. گوناگونی اجتماعی منعکس کننده شباهت‌ها و تفاوت‌های نگرش جامعه‌های مختلف به پدیده‌های طبیعی است و برآمده از شناخت، نیازها، فرهنگ و عوامل زیست‌محیطی و انسان است (قطره و همکاران، ۱۹۹۴).

۲-۲ نسبت‌های‌خویشاوندی

خانواده و خویشاوندی از دیرباز مورد توجه متفکران و اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی بوده است. لوی استروس در مطالعه نظام خویشاوندی، از مقایسه آن با زبان‌شناسی سخن می‌گوید. نظام‌های‌خویشاوندی «مانند» نظام‌های واج‌شناسی «توسط ذهن و در تفکر ناخودآگاه آرام‌آرام شکل‌گرفته‌اند. در مناطق دور از هم، در جوامع کاملا متفاوت از یکدیگر، شکل‌های خویشاوندی، قوانین ازدواج، رفتارهای میان برخی افراد خانواده نشان می‌دهند که این پدیده‌ها از قوانین کلی اما پنهان نشأت می‌گیرند (جواری و رضائی، ۱۳۹۵: ۵۵). او معتقد است، پدیده‌های خویشاوندی از نوع پدیده‌های زبان‌شناختی هستند. آنچه لوی استروس به‌طور کلی نظام خویشاوندی می‌نامد، دو مسئلة متفاوت را آشکارمی‌سازد: درآغاز، واژه‌هایی وجود دارند که توسط‌آن‌ها انواع مختلف روابط خانوادگی بیان می‌شوند؛ اما خویشاوندی تنها با فهرستی واژگانی توضیح داده نمی‌شود؛ به‌عبارتی، افراد یا طبقات فردی که این واژه‌ها برای آن‌ها به‌کارمی‌رود، رفتار معینی نسبت به همدیگر دارند: رفتارهایی مانند رودربایستی داشتن یا خودمانی بودن، حق یا وظیفه، محبت یا دشمنی (جواری و رضائی، ۱۳۹۵: ۵۶).

رابطه‌ی خویشاوندی، رابطه‌ی تنها زیستی یا بیولوژیکی نیست، بلکه بر اساس روابط اجتماعی و قوانین شرعی و عرفی تعریف و تعیین می‌شود. نمی‌توان گفت خویشاوندی مجموعه‌ای با ساختار مشخص و معین برای تمام فرهنگ‌هاست. روابط دیگری نیز به جز رابطه خونی برای خویشاوندی وجود دارد. از سوی دیگر، نمی‌توان خویشاوندی را به یک گروه صرف تقلیل داد. خویشاوندی مجموعه‌ی پیچیده‌ای از روابط زیستی و اجتماعی است (استاجی۱۹۹۴). واژگان زبان بازتابی از فرهنگ مردمی هستند که به آن زبان صحبت می‌کنند. بر همین اساس نظام خویشاوندی هر جامعه نیز در واژگان خویشاوندی آن منعکس می‌شود و همین بازتاب فرهنگی نظام خویشاوندی در واژگان، از جمله دلایل توجه گسترده‌ی مردم‌شناسان و زبان‌شناسان به این حوزه به شمارمی‌رود. اصطلاحات‌خویشاوندی اصطلاحاتی هستند که مردم در خطاب یا در غیاب خویشاوندان در ضمن صحبت و در اشاره به آن‌ها به‌کار می‌برند (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۴۸۰). این اصطلاحات علاوه

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

براینکه شاخص‌مناسبی در مطالعات جامعه‌شناسی به‌حساب می‌آیند، به لحاظ ساختار واژگانی و معنایی نیز مورد توجه زبان‌شناسان می‌باشند. مردم‌شناسان به اصطلاحات مربوط به خویشاوندی از آن جهت علاقه‌مندند که اصطلاحات رایج در یک زبان منعکس‌کننده روابط‌خویشاوندی در آن جامعه است و می‌کوشند با بررسی این اصطلاحات به ساخت خانواده در آن جامعه و به نگرش اعضای خانواده به یکدیگر پی‌ببرند (باطنی، ۱۳۷۰: ۱۵۹).

پژوهشگرانی همچون فیشر (۲۰۱۰) ، اونیل (۲۰۰۸) و رید (۲۰۰۱) اصولی را برشمرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

جنسیت: در بسیاری از نظام‌های خویشاوندی برای اشاره به خویشاوندان مؤنث و مذکر از واژه‌های جداگانه‌ای استفاده می‌شود.

نسل: فاصله میان نسل‌ها یکی از معیارهای دسته‌بندی خویشاوندان است؛ به طوری که پدر و مادر از خواهر و برادر و این‌ها هم از (فرزند) پسر و دختر متمایز هستند؛ بنابراین، برای اشاره به آن‌ها، واژه‌های مجزا به کار برده می‌شوند.

نسبی یا سببی‌بودن: نزدیکانی که از طریق ازدواج با شخص ارتباط می‌یابند (خویشاوندان سببی)، در مقابل خویشاوندان خونی (نسبی)، با اصطلاحات جداگانه‌ای مورد اشاره قرار می‌گیرند (هرچند که در مواردی مانند صورت‌گرفتن ازدواج‌های فامیلی، بین آن‌ها هم‌پوشانی پیش می‌آید).

سوی خویشاوندی: در بسیاری از فرهنگ‌ها، میان خویشاوندانی که از طرف مادر و نزدیکانی تمایز قائل می‌شوند که از سوی پدر با شخص ارتباط می‌یابند.

سن نسبی: در بعضی زبان‌ها، اصطلاحات جداگانه‌ای برای اشاره به خویشاوندان بزرگ‌تر و یا کوچک‌تر مانند برادر یا خواهر وجود دارد.

۲-۳ گونه زبانی

گونه زبانی به‌هرشکلِ قابلِ تمیزگفتار اطلاق می‌شود که یک گویشور یا گروهی از گویشوران به‌کار می‌برند. مشخصه‌های متمایزکننده‌ی یک گونه‌ی گفتار ممکن است واژگانی، واجی، صرفی یا نحوی باشد. مفاهیم زبان، گویش، لهجه و گونه از مفاهیم بسیار اساسی و پرکاربرد در زبان‌شناسی است. علاوه بر آن، با توجه به تنوع زبانی در ایران و اهمیت مطالعه زبان‌ها و گویش‌های مورد مخاطره و تهدید و گاه رو به زوال, توصیف آنها از اولویت‌های مطالعات زبانی است. گونه اصطلاحی خنثی است که از منظر طبقه‌بندی زبانشناختی، در مورد هر زبانی بدون تاکید بر زبان لهجه یا گویش بودن آن به‌کار برده می‌شود (مدرسی ۱۳۸۷).

۲-۴ رده‌شناسی و رده‌های زبانی

هدف عمده پژوهش در مطالعات رده‌شناسی، مشخص‌کردن جهانی‌های زبانی و سپس قراردادن زبان‌های مشابه در یک رده است. انواع رده‌شناسی عبارتند از صرفی، نحوی و واج‌شناختی. ساپیر (۱۹۲۱) معتقد است که صرف در زبان‌ها با توجه به دو مؤلفه یا پارامتر از یکدیگر متمایز می‌شود.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

پارامتر اول شاخص ترکیب است که به میزان وندافزایی در هر زبان می‌پردازد. شاخص دوم ادغام است که سهولت جداسازی تکواژها از یکدیگر را بررسی می‌کند. از منظر کرافت (۲۰۰۳: ۴۵-۴۸) تا مدت‌ها اکثر زبان‌شناسان مهم‌ترین ملاک رده‌بندی زبان‌ها را ساخت‌واژه می‌دانستند. هومبولت زبان را به لحاظ ساختار کلی به چهار دسته منفرد/گسسته، پیوندی، تصریفی و بساوندی تقسیم‌بندی می‌کند. در زبان‌های گسسته، روابط دستوری واژه‌ها در جمله از طریق عناصر مستقل نحوی بیان می‌شود. روابط نحوی در جمله با ابزار ساخت‌واژی بیان نمی‌شود، بلکه خارج از واژه توسط واژه‌های کمکی دستوری یا آرایش واژه‌ها بیان می‌شود. در زبان‌های پیوندی تکواژهای دستوری و واژگانی به هم می‌چسبند و مرز بین ریشه و پسوندها کاملاً مشخص است. در زبان‌های تصریفی یا آمیخته واژه‌های مجزا با معانی جداگانه در جمله مرتب نمی‌شوند (چند نقش در یک صورت آمیخته می‌شود). نهایتاً، در یک زبان بساوندی هر گونه مفهومی چه عینی و چه انتزاعی، می‌تواند از طریق گردهم‌آیی تعداد زیادی تکواژ در قالب یک واژه بیان شود به گونه‌ای که واژه‌های بسیار طولانی که معمولاً معادل یک جمله کامل در زبان‌های دیگر هستند، به وجود می‌آید (کرافت، ۲۰۰۳: ۴۵-۴۸). در رده‌شناسی، راهبردهای متنوعی برای بازنمایی ساخت‌های اضافی یا ملکی در زبان‌های مختلف وجود دارد. یکی از این راهبردها، راهبردهای ساده است.

۲-۴-۱ انواع راهبردهای ملکی ساده در رده‌شناسی:

چینش صرفی: این راهبرد (چینشی‌ها) برای نشان‌دادن ساخت‌های اضافی یا همان رابطه مالکیت در قالب دو شکل وندافزایی و ترکیب به‌کار می‌رود: وندافزایی فرایندی صرفی است که در آن نشان مالکیت به‌صورت وند به اسم مملوک افزوده می‌شود، مانند "کتابش"

در فرایند ترکیب نیز مالک و مملوک در قالب دو کلمه به‌هم پیوند می‌خورند. مانند زبان کیوآ که مالک به صورت دو ریشه ترکیب‌شده در کنار مملوک (اسم/ مضاف) می‌آید.

هم‌نهی/هم‌نهشت: در این راهبرد، هیچ نقش‌نما یا ابزار نحوی میان مالک و مملوک وجود ندارد و صرفاً دو جزء مالک و مملوک کنار هم چینش می‌شوند. بسته به هر زبان ترتیب ممکن است به صورت مالک-مملوک و یا به شکل مملوک-مالک باشد.

امتزاج: در امتزاج مالک و مملوک به قدری در هم تنیده و جوش خورده‌اند که قابل تفکیک نیستند. در زبان لاخوتا از این استراتژی استفاده می‌شود. مانند لفظ *ina* که به معنای مادر من است و دیگر نمی‌توان دو جزء اولیه (مادر + من) را از هم تفکیک کرد (کرافت، ۲۰۰۳: ۳۳).

۲-۴-۲ راهبردهای ملکی دستوری‌شده در رده‌شناسی

دیگر راهبردهای موجود در ساختار ملکی در زبان‌های دنیا راهبردهایی دستوری‌شده هستند که نه می‌توان آنها را مطابقه‌ای نامید و نه رابطه‌ای. در این نوع راهبردها از تکواژی استفاده می‌شود که رابطه مالکیت را برقرار می‌کند. یکی از آنها یک نقش نمای دستوری شده است که صرفا نقش دستوری دارد و دیگر هیچ معنایی با خود حمل نمی‌کند (کرافت، ۲۰۰۳: ۳۸). راهبرد دیگر فرم ویژه نام دارد که به دو شکل دیده می‌شود (همان: ۳۹).

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

فرم ویژه: تکواژ یا نشانه‌ای که رابطه مالکیت را نشان می‌دهد، گاه با مالک و گاه با مملوک امتزاج می‌یابد. به گونه‌ای که دیگر قابل تفکیک نیستند. به این حالت فرم ویژه گفته می‌شود. در این عبارت از زبان یوربا ile **wa**

(خانه ما) رابطه مالکیت با مالک به شکل wa بیان شده و ile صرفا به معنای خانه است. در مثال دیگر از زبان عربی سوریه، haz- zalame ṣṣəʔeṭ (قصه‌ی آن دوست) ساختار ملکی بدین شکل صورت‌بندی می‌شود که در آن نشانه مالکیت با مملوک (مضاف) یعنی قصه امتزاج می‌یابد (همان: ۳۹). شیوه‌های بازنمایی متنوعی که در رابطه مالک و مملوک در زبان‌های دنیا مطرح هستند، مبتنی بر سه پارامتر اصلی‌اند. نخست اینکه آیا در این رابطه تکواژی افزوده می‌شود یا خیر؟ دوم اینکه درهم‌تنیده می‌شوند یا خیر و میزان درهم‌آمیختگی کم است یا زیاد؟ و سوم اینکه ترتیب مالک و مملوک نسبت به هم چیست؟ (همان: ۴۰).

۳-تحلیل داده‌ها

۳-۱ بررسی اصطلاحات از نظر ساختار رده‌شناختی

در این قسمت از پژوهش، داده‌ها را از سه جنبه تحلیل می کنیم. نخست بر اساس طبقه‌بندی رده‌شناختی، سپس بر اساس روابط مالک و مملوک موجود بین اصطلاحاتی که دارای رابطه مالکیت‌اند و دست آخر بر اساس نوع استراتژی صرفی که وجود و نبود چینش خطی در ساخت اصطلاحات را نشان می‌دهد.

۳-۱-۱ طبقه‌بندی رده‌شناختی در اصطلاحات

با تأمل در بررسی داده‌ها مشاهده می‌کنیم که اصطلاحات موجود در دسته الف) به لحاظ طبقه‌بندی رده‌شناختی جزو رده گسسته محسوب می‌شوند.

الف) دادا (dada)، دَدَ (dædæ)، آقا (aqa)، نَنَه (nænæ)، بیوک (boyok)، عزیز (æziz)، باجی (baji)، قارداش (qardaš)، داداش (dadaš)، عَمی (æmi)، بی‌بی (bibi)، دایی (dai)، خالا (xala)، عَمَه (æmæ)، حاجی (haji)، عر (ær)، باجاناق (bajanaq)، کورَکَن (kurækæn)، گَلین (gælin)، گونو (guno)، نَتیجَه (nætijæ)، کوتوجَه (kutujæ)، آداخلی (adaxli)، اوشاخ (ošax)، قیز (qiz)، اوغلان (oqlan)

این اصطلاحات، به سبب آنکه با ابزار ساختواژی بیان نشده‌اند و کلماتی ساده هستند، بدین صورت که وند یا تکواژ آشکار ندارند، جزو رده گسسته محسوب می‌شوند. لذا آنها ویژگی زبانهای منفرد/گسسته را بازنمایی می‌کنند.

ب) آباجی (abaji)، شاباجی (Šabaji) از طریق وندافزایی و اصطلاحات بیُوک‌نَنَه (boyok nænæ)، عَمی‌اوغلی (æmioqli)، خالااوغلی (xalaogli)، دایی‌قیزی (daiqizi)، بُیوک‌آتادَدَسی (boyokanadædæsi)، بُیوک‌دَدَآناسی (boyokdædæanasi)، قِین‌آروادی (qinarvadi)

اصطلاحات دسته ب) به شکل فرآیند ترکیب (واژه مرکب) ایجاد شده‌اند. لذا به دلیل اینکه در آن‌ها تکواژهای دستوری و واژگانی به هم چسبیده و یا پیوند خورده‌اند و نیز مرز بین ریشه و وند در آنها

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

کاملاً مشخص است، در رده پیوندی قرار می‌گیرند. این در حالی‌است که اصطلاحات خویشاوندی از نوع بساوندی و نیز تصریفی (آمیخته/ امتزاج) در پیکره وجود ندارد.

۳-۱-۲ روابط مالک و مملوک در اصطلاحات

اینک، به تحلیل داده‌ها از منظر ساختار ملکی می‌پردازیم. با عنایت به اصطلاحاتی که دارای ساخت ملکی هستند، می‌توان افزود که واژه‌های الف) ذیل نشان‌دهنده استراتژی هم‌نهی یا هم‌نهشت هستند.

الف) عَمی‌اوقلی (æmioqli)، دایی‌اوغلی (daioqli)، خالااوغلی (xalaogli)، بی‌بی‌اوغلی (æmæoqli)، خالا قیزی (xalaqizi)، عَمی‌قیزی (æmiqiz)، دایی‌قیزی (daiqizi)، بی‌بی‌قیزی (æmæqizi)، بُیوک‌آتادَدَسی (boyokanadædæsi)، بُیوک‌نَنَه‌سی (boyoknænæsi)، بُیوک‌دَدَآناسی (boyokdædæanasi)، بُیوک‌نَنَه‌آناسی (boyoknænæanasi)، دایی‌زن (daizæn)، عَمی‌زن (æmizæn)، قِین‌آروادی (qinarvadi)، قارداش‌اُغلی (qardašoqli)، نَوَه‌اُغلی (nævæoqli)، نَوَه‌قیزی (nævæqizi)

استراتژی هم‌نهی یا هم‌نهشت در رده شناسی جزو یکی راهبردهای ساده محسوب می‌شود. بدین صورت که در آنها کسره اضافی از بین رفته‌است و هیچ نقش‌نمایی بین آن‌ها وجود ندارد. ساختار ملکی ترکیب و یا وندافزایی هم که نوع دوم راهبردهای ملکی ساده محسوب می‌شوند، در داده‌های این گویش مشاهده نمی‌شود. گفتنی است ساختار ملکی امتزاج/ همجوشی که نوع سوم راهبردهای ساده هستند، نیز در داده‌های این گویش مشاهده نمی‌شود.

ب) در خصوص راهبرد فرم ویژه همان طور که کرافت (Keraft,2003) می‌گوید، حضور رابط بین مالک و مملوک، رابطه مالکیت را سه‌جزیی می‌کند و رابط با مالک و گاه با مملوک امتزاج می یابد. در نهایت در روساخت دو جزء قابل مشاهده می‌ماند، با تحلیل داده‌ها از این منظر هم مشخص گردید که در گویش قزوینی در هیچ یک از اصلاحاتِ دارای رابطه مالکیت، این وضعیت مشاهده نمی‌شود و فرم ویژه وجود ندارد. به گونه‌ای که در æmiqizi به معنی دختر عمو، هریک از دو جزء æmi و qizi ساده هستند و امتزاج ندارند.

۳-۱- ۳ استراتژی‌های صرفی در اصطلاحات

با تحلیل داده‌ها مشخص می‌شود که از لحاظ ساختار صرفی، همه اصطلاحات پیکره، چینشی یا همجوار هستند. گروهی از آنها چینشی‌ساده هستند که در دسته الف) ذیل قابل مشاهده است.

الف) (dada)، بابا (baba)، دَدَ (dædæ)، آقا (aqa)، مامان (maman)، مادر (madar)، نَنَه (nænæ)، بیوک (boyok)، ماما (mama)، عزیز (æziz)، باجی (baji)، قارداش (qardaš)، داداش (dadaš)، عَمی (æmi)، بی‌بی (bibi)، دایی (dai)، خالا (xala)، عَمَه (æmæ)، حاجی (haji)، عر (ær)، آروارد (arvard)، باجاناق (bajanaq)، قِین (qein)، بالدوز (balduz)، کورَکَن

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

(kurækæn)، گلین (gælin)، گونو (guno)، نَتیجَه (nætijæ)، کوتوجَه (kutujæ)، آداخلی (adaxli)، اوشاخ (ošax)، قیز (qiz)، اوغلان (oqlan)

ب) واژه‌های شاباجی (Šabaji)، آباجی (abaji)، مشهدی (mæšhadi)، کریلایی (kærbælai) از نوع چینشی محسوب می‌شوند که دارای ساختار وندافزایی‌اند.

ج) خان‌داداش (xandadaš)، بُیوک‌نَنَه‌سی (boyoknænæanasi)، بُیوک‌دَدَآناسی (boyokdædæanasi)، قارداش‌اُغلی (qardašoqli) اصطلاحات چینشی با فرایند ترکیب هستند. بنابراین می‌توان براین اساس، استراتژی صرفی چینشی و غیرچینشی بودن اصطلاحات را نیز دسته‌بندی نمود که پس از انجام بررسی ها، مشخص می‌گردد اصطلاحات نوع غیرچینشی/ غیرهمجوار در داده‌های گویش ترکی قزوینی یافت نمی‌شود.

نتایج کلی بررسی اصطلاحات خویشاوندی این گویش، در جدول ۱ ذیل گردآوری شده است. در این جدول که بیانگر کل تحلیل‌های انجام شده است، نخست، اصل داده‌ها به همراه آوانگاری و معنا آمده و سپس نتایج در قالب طبقه‌بندی‌های سه‌گانه ذیل ارائه شده است:

جدول:۱ اصطلاحات‌خویشاوندی در ترکی قزوینی از نظر ساختار رده‌شناختی

ردیف	ترکی	آوانگاری	فارسی معیار	طبقه‌بندی رده‌شناختی	ساختار ملکی (هم‌نهی)	استراتژی‌های صرفی (چینشی/غیرچینشی)
۱	دادا	dada	پدر	گسسته	-	چینشی‌ساده
۲	بابا	baba		گسسته	-	چینشی‌ساده
۳	دَدَ	dædæ		گسسته	-	چینشی‌ساده
۴	آقا	aqa		گسسته	-	چینشی‌ساده
۵	آقاجان	aqajan		پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۶	مامان	maman	مادر	گسسته	-	چینشی‌ساده
۷	مادَر	madær		گسسته	-	چینشی‌ساده
۸	نَنَه	nænæ		گسسته	-	چینشی‌ساده
۹	دادا	dada	پدربزرگ	گسسته	-	چینشی‌ساده
۱۰	بُیوک	boyok		گسسته	-	چینشی‌ساده

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

			ته			
۱۱	بابا	baba		گسسته	-	چینشی‌ساده
۱۲	باباجان	babajan		پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۱۳	آقاجان	aqajan		پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۱۴	بیُوک‌نَنَه	boyok nænæ	مادربزرگ	پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۱۵	نَنَه	nænæ		گسسته	-	چینشی‌ساده
۱۶	ماما	mama		گسسته	-	چینشی‌ساده
۱۷	عَزیز	æziz		گسسته	-	چینشی‌ساده
۱۸	باجی	baji	خواهر	گسسته	-	چینشی‌ساده
۱۹	آباجی	abaji		گسسته	-	چینشی‌وندافزایی
۲۰	شاباجی	šabaji		گسسته	-	چینشی‌وندافزایی
۲۱	آبجی	abji		گسسته	-	چینشی‌ساده
۲۲	قارداش	qardaš	برادر	گسسته	-	چینشی‌ساده
۲۳	داداش	dadaš		گسسته	-	چینشی‌ساده
۲۴	خان‌داداش	xandadaš		پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۲۵	عَمی	æmi	عمو	گسسته	-	چینشی‌ساده
۲۶	بی‌بی	bibi	عمه	گسسته	-	چینشی‌ساده
۲۷	دایی	dai	دایی	گسسته	-	چینشی‌ساده
۲۸	خالا	xala	خاله	گسسته	-	چینشی‌ساده
۲۹	عَمی‌اوغلی	æmioqli	پسرعمو	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۳۰	دایی‌اوغلی	daioqli	پسردایی	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۳۱	خالا‌اوغلی	xalaogli	پسرخاله	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۳۲	بی‌بی‌اوغلی	æmæoqli	پسرعمه	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۳۳	خالا قیزی	xalaqizi	دخترخاله	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۳۴	عَمی‌قیزی	æmiqizi	دخترعمو	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

۳۵	دایی‌قیزی	daiqizi	دختردایی	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۳۶	عمه‌قیزی	æmæqizi	دخترعمه	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۳۷	بُیوک‌آتادَدَسی	boyokanadædæsi	پدرپدربزرگ	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۳۸	بُیوک‌نَنَه‌سی	boyoknænæsi	پدرمادربزرگ	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۳۹	بُیوک‌دَدَآناسی	boyokdædæanasi	مادرپدربزرگ	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۴۰	بُیوک‌نَنَه‌آناسی	boyoknænæanasi	مادرمادربزرگ	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۴۱	دایی‌زن	daizæn	زن دایی	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۴۲	عَمی‌زن	æmizæn	زن عمو	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۴۳	عَمی	æmi		گسسته	–	چینشی‌ساده
۴۴	مشهدی	mæšhadi		پیوندی	–	چینشی‌وندافزایی
۴۵	دایی	dai	پدرزن	گسسته	–	چینشی‌ساده
۴۶	آقا	aqa		گسسته	–	چینشی‌ساده
۴۷	قبن‌آتا	qinata		پیوندی	–	چینشی‌ترکیب
۴۸	عَمه	æmæ		گسسته	–	چینشی‌ساده
۴۹	خانم‌باجی	xanumbaji		پیوندی	–	چینشی‌ترکیب
۵۰	نَنَه	nænæ	مادرزن	گسسته	–	چینشی‌ساده
۵۱	حاج‌خانم	hajxanum		پیوندی	–	چینشی‌ساده
۵۲	قین‌نَنَه	qinnænæ		پیوندی	–	چینشی‌ترکیب
۵۳	عَمو	æmu		گسسته	–	چینشی‌ساده
۵۴	آقا	aqa	پدرشوهر	گسسته	–	چینشی‌ساده
۵۵	حاجی	haji		گسسته	–	چینشی‌ساده
۵۶	قبن‌آتا	qinata		پیوندی	–	چینشی‌ترکیب
۵۷	خانم‌باجی	xanumbaji		پیوندی	–	چینشی‌ترکیب
۵۸	حاج‌خانم	hajxanum	مادرشوهر	پیوندی	–	چینشی‌ترکیب
۵۹	عزیزخانم	æzizxanum		پیوندی	–	چینشی‌ترکیب
۶۰	قین‌نَنَه	qinnænæ		پیوندی	–	چینشی‌ترکیب
۶۱	عَر	ær	شوهر	گسسته	–	چینشی‌ساده

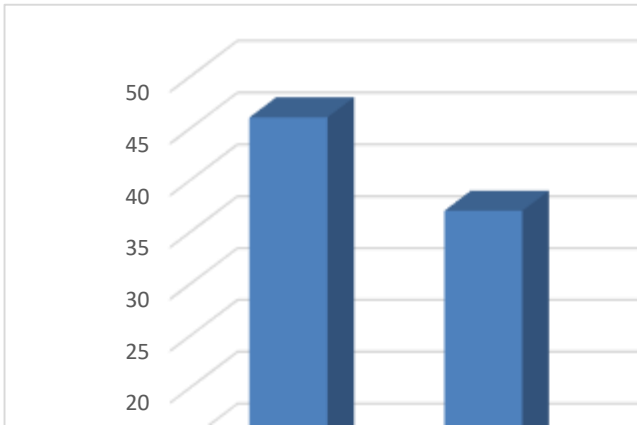
[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

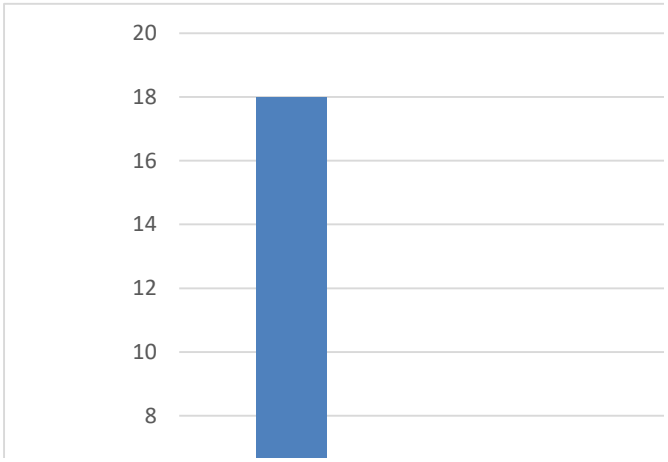
۶۲	آروارد	arvard	همسرزن	گسسته	-	چینشی‌ساده
۶۳	باجاناق	bajanaq	باجناق	گسسته	-	چینشی‌ساده
۶۴	قِینآروادی	qinarvadi	جاری، زن‌برادر	پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۶۵	قین	qin	برادرشوهر	گسسته	-	چینشی‌ساده
۶۶	بالدوز	balduz	خواهرزن، خواهر شوهر	گسسته	-	چینشی‌ساده
۶۷	کورَکَن	kurækæn	داماد	گسسته	-	چینشی‌ساده
۶۸	گَلین	gælin	عروس	گسسته	-	چینشی‌ساده
۶۹	قارداش‌اُغلی	qardašoqli	برادرزاده	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۷۰	نَوَه‌اُغلی	nævæoqli	نوه‌پسری	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۷۱	نَوَه‌قیزی	nævæqizi	نوه دختری	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب
۷۲	اوگی‌نَنَه	oginænæ	نامادری	پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۷۳	اوگی‌دَدَ	ogidædæ	ناپدری	پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۷۴	اوگی‌قارداش	ogiqardaš	نابرادری	پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۷۵	اوگی‌باجی	ogibaji	خواهرناتنی	پیوندی	-	چینشی‌ترکیب
۷۶	گونو	guno	هوو	گسسته	-	چینشی‌ساده
۷۷	نتیجَه	nætijæ	نتیجه	گسسته	-	چینشی‌ساده
۷۸	کوتوجَه	kutujæ	ندیده	گسسته	-	چینشی‌ساده
۷۹	آداخلی	adaxli	نامزد	گسسته	-	چینشی‌ساده
۸۰	اوشاخ	ošax	فرزندپسر	گسسته	-	چینشی‌ساده
۸۱	قیز	qiz	فرزندختر	گسسته	-	چینشی‌ساده
۸۲	اوغلان	oqlan	پسر	گسسته	-	چینشی‌ساده
۸۳	عَمی‌اوغلی	æmioqli	شوهرخاله، شوهرعمه	پیوندی	(اضافه‌هم‌نهی)	چینشی‌ترکیب

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

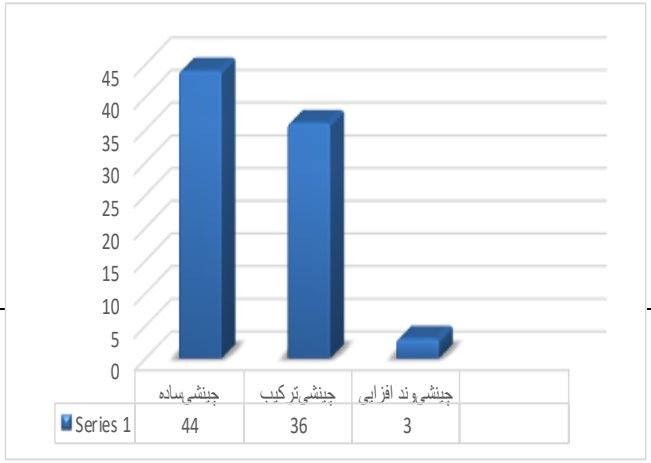
[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]



نمودار ۱: اصطلاحات خویشاوندی در ترکی قزوینی از نظر طبقه‌بندی رده‌شناختی



نمودار ۲: اصطلاحات خویشاوندی در ترکی قزوینی از نظر روابط مالک و مملوک در رده‌شناسی



[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

نمودار۳: اصطلاحات‌خویشاوندی در ترکی قزوینی از نظر ساختار صرفی در رده‌شناسی

۳-۲ تأملی در معنا/کاربرد اصطلاحات

تحلیل داده‌ها در این قسمت، در واقع بررسی معنایی اصطلاحات با تمرکز بیشتر بر مفاهیم زبانشناسی اجتماعی و فرهنگی است. در ادامه به نمونه‌هایی به شرح ذیل می‌پردازیم:

قارداش (qardaš)،خان داداش (xandadaš)، داداش (dadaš)

این اصطلاحات معادل برادر در فارسی معیارند. از میان آنها، اصطلاح قارداش جنبه محلی و قومیتی را نشان می دهد. در عین حال، هر سه واژه، بازتاب‌دهنده جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی محیط هستند و روابط بین افراد و گروه‌ها را در فرهنگ گویش‌وران مشخص نموده و تا حدود زیادی تنوعات قبیله‌ای را نشان می‌دهند. از این اصطلاحات، بیشترین کاربرد کنونی، مربوط به واژه داداش است. در مناطق غربی، این واژه اقبال بیشتری دارد. در نهایت، همگی سوی خویشاوندی پدری را دربر دارند، نسبی هستند و برای جنس مذکر استفاده می‌شوند. در مناطق شمالی نیز، بیشتر واژه‌ی داداش استفاده می‌شود. از سوی دیگر، در مناطق جنوبی شهرستان قزوین بیشتر واژه‌ی قارداش به‌کار می‌رود. در تقابل با آن، نسل قدیم بیشتر واژه‌ی خان داداش را برای خطاب کردن برادر بزرگتر به‌کار می‌بردند و در الموت غربی که ترک‌نشین هستند از واژه‌ی دادا برای برادر بزرگتر استفاده می‌کنند.

ننه(nænæ)، مامان(maman)، مادر(madar)

اصطلاحات فوق معادل اصطلاح مادر در فارسی معیار است. وجود تفاوت‌های ساختاری در اصطلاحات فوق بیانگر وجود گویشورانی است که دارای تفاوت‌هایی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی هستند. چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر و با جهان طبیعت تحت تاثیر افکار، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌هاست و این‌ها همه بوسیله زبان شکل می‌گیرند. ساپیر (۱۹۱۲) عواملی همچون جغرافیا، آب‌وهوا، محیط طبیعی و مانند آن و عوامل اجتماعی همچون مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت را مهم تلقی می‌کند. مطابق آنچه ساپیر می‌گوید در اینجا می‌توان عوامل اجتماعی را پررنگ‌تر دید. ساکنان بخش جنوبی با سطح طبقاتی متوسط، از اصطلاح ننه استفاده می‌کنند، اما در قسمت شمالی بویین زهرا، اصطلاحات مادر و مامان را نیز به‌کار می‌برند. از سوی دیگر، در مناطق جنوبی شهرستان قزوین بیشتر واژه ننه به‌کار می‌رود. در عین حال، در برخی مناطق هم مادر را به اسم کوچک صدا می‌زنند و این نسبت‌ها کاربرد ندارد. این اصطلاحات از روابط خویشاوندی نسبی‌اند و از منظر جنسیت به مونث اطلاق می‌شوند.

دادا (dada)، بُیوک‌بابا (boyokbaba)، باباجان (babajan)، آقاجان (aqajan)

این واژه‌ها معادل اصطلاح نسبی پدربزرگ در فارسی معیارند. به لحاظ سوی خویشاوندی متعلق به سوی خویشاوندی هم‌مادری و هم‌پدری است. از منظر جنسیت به مذکر اطلاق می‌شوند. بجز اقلیم و جغرافیا با استناد به دیگر عوامل اجتماعیِ این زیست‌بوم می‌توان افزود که چهار اصطلاح فوق به میزان قابل ملاحظه‌ای متاثر از معیارهای قومی و قبیله‌ای در این جامعه زبانی هستند. در مناطق

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

غربی ارتباط مردم بیشتر است و واژه‌های جدیدتری را استفاده می‌کنند. در این مناطق، به دلیل آب و هوای مطلوب‌تر و ارتباطات گسترده‌تر اجتماعی، مردم بیشتر از واژگان جدید مانند آقاجان و باباجان استفاده می‌کنند. این در حالی‌ست که در مناطق جنوبی شهرستان قزوین، در میان نسل‌های قدیم بیشتر واژه‌های دادا و بُیوک‌بابا کاربرد دارد و نسل جدید نیز واژه‌ی بابابزرگ را به‌کار می‌برند.

عَمی (æmi)، حاجی (haji)، آقا (aqa)، بابا (baba)، قِین‌آتا (qeinata)

این واژگان برای پدرشوهر و به‌عنوان خویشاوندی سببی در قزوین به‌کار برده می‌شوند. از لحاظ جنسیت مذکر می‌باشند و در مناطق مختلف از جمله شمالی بیشتر واژه‌ی آقا و نیز بابا به کار می‌رود. در مناطق جنوبی شهرستان قزوین بیشتر واژه‌های حاجی و عمو کاربرد دارد. به سبب گسترش انواع شبکه‌های اجتماعی و اینترنت و رسانه های اجتماعی، ارتباطات مردم از حالت سنتی فاصله گرفته و رفته‌رفته به شرایط مدرن رسیده است. تاکید رسانه‌های گروهی بر زبان معیار خواسته یا ناخواسته باعث شده که ترکی قزوین بیشتر به فارسی گرایش پیدا کند. متغیرهای اجتماعی مختلفی از جمله سن و جنسیت نسل جدید را بر آن داشته که اکثرا این اصطلاحات را به فارسی استفاده کنند.

عَمی(æmi)

واژه عَمی به معنای عمو در فارسی است و در مناطق متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از نظر جنسیت مذکر و از لحاظ روابط خویشاوندی نسبی محسوب می‌شود. امروزه واژه عَمی کاربرد بیشتری را در میان گویشوران قزوین نسل جوان دارد. همان‌طور که استاجی (۲۰۱۵) بیان می‌کند، عمو برای ایرانی به منزله پدر است. تکالیف وی در حق برادرزاده مانند تکالیفی است که در حق فرزند خود دارد. این اصطلاح نشاندهنده اهمیت این نسبت خویشاوندی در جامعه ایرانی و در اینجا قزوین نیز هست.

عَمی‌قیزی (æmiqizi)، دایی‌قیزی (daiqizi)، بیبی‌قیزی (bibiqizi)، خالاقیزی (xalaqizi)

این اصطلاحات در کل جغرافیای شهر به شکل یکسان به‌کار می‌رود و کاملاً مطابق با اصطلاحات معادل خود در فارسی معیار هستند. این واژگان به ترتیب معنای واژه‌ی دخترعمو، دختردایی، دخترعمه، دخترخاله را دارا هستند. از روابط‌خویشاوندی نسبی اند و از منظر جنسیت به مونث اطلاق می‌شوند. گفتنی است که در مناطق شمالی و غربی قزوین، به‌دلیل سطح اجتماعی و تحصیلات بالاتر، از واژه‌های فارسی دخترعمو، دختردایی، دخترعمه و دخترخاله استفاده می‌شود. از سوی دیگر، در مناطق جنوبی از معادل‌های ترکی استفاده می‌شود.

باجی (baji)، آباجی (abaji)، شاباجی (Šabaji)، آبجی (abaji)

اصطلاحات فوق معادل خواهر در فارسی معیارند. در شهر به شکل یکسان به‌کار نمی‌روند. به این صورت که افراد در شمال شهر معادل فارسی (واژه خواهر) را به‌کار می‌برند. هر چهار اصطلاح از نظر روابط خویشاوندی، نسبی هستند و از منظر جنسیت به مؤنث اطلاق می‌شوند. از نظر قومی و قبیله‌ای نیز خنثی هستند. واژگان آباجی و شاباجی بیشتر در میان نسل‌های قدیم کاربرد داشته و امروزه از آن استفاده نمی‌شود. کلمه همشیره نیز در افرادی که گرایشات مذهبی دارند، کاربرد دارند.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

نتیجه‌گیری

اصطلاحات‌خویشاوندی از ویژگی‌های جهانی زبانها هستند. این اصطلاحات علاوه بر اینکه شاخص مناسبی در مطالعات جامعه‌شناختی به حساب می‌آیند، به لحاظ معنایی و ساختار واژگانی نیز موردتوجه زبانشناسان هستند. در این پژوهش اصطلاحات خویشاوندی گونه زبانی ترکی قزوین بررسی شد. این اصطلاحات با تمرکز بر رده‌شناسی و سپس به لحاظ معنایی بررسی شدند. یافته‌ها نشان‌می‌دهد که اصطلاحات خویشاوندی متنوعی در این گونه کاربرد دارد. نتایج بررسی‌های ساختاری این اصطلاحات از لحاظ رده‌شناسی مبین این واقعیت است که این اصطلاحات به‌ترتیب بسامد در طبقه پیوندی و سپس گسسته قرار می‌گیرند. اما رده تصریفی و بساوندی مشاهده نمی‌شود. همچنین، اصطلاحات خویشاوندی یادشده در کل پیکره، در قالب استراتژی‌های‌صرفی چینشی به کار رفته‌اند و استراتژی غیرچینشی در آنها دیده نمی‌شود. گفتنی است اصطلاحات دارای ساخت ملکی همگی نشان‌دهنده راهبردهای ساده هستند که در میان آنها، صرفا استراتژی هم‌نهی قابل کاربرد دارد. در تقابل با آنها، دیگر استراتژی‌ها اعم از ترکیب و یا هم‌جوشی در پیکره به کار نرفته است. در گونه ترکی قزوین برای خویشاوندان درجه اول عمدتا اصطلاحات پدر و مادر، ساختار صرفی‌ساده به کار رفته و از منظر طبقه بندی رده‌شناختی، رده گسسته مشاهده می‌شود. واژه‌های مربوط به فرزندان خواهر و برادر (خواهرزاده و برادرزاده) و فرزندان و همسرانِ عمو، عمه، دایی و خاله ساختار صرفی ترکیبی را دارا بوده و به لحاظ بندی رده‌شناختی، نشان‌دهنده رده پیوندی‌اند.

تنوع موجود در کاربرد اصطلاحات خویشاوندی در گونه ترکی قزوین به مسائل فرهنگی و ملاحظات اجتماعی محیط پیرامون آن روابط خویشاوندی بستگی دارد. وقتی گویشوران، این اصطلاحات را از منظرهای جنستی، قومیتی و غیره متمایز می‌کنند، تنوع ایجاد می‌شود. به عنوان مثال اصطلاحات قدیمی‌تر (مانند دادا) در واژگان افراد سالخورده دیده می‌شود و معادل‌های نزدیک به فارسی یا کاملاً فارسی آن‌ها (به ترتیب آقاجان، باباجان) در واژگان نسل جدید کاربرد دارد و این نکته تاثیر عوامل اجتماعی این جامعه زبانی را یادآور می‌شود. اصطلاحاتی نظیر قارداش‌اُغلی، نَوَه‌اُغلی، نَوَه‌قیزی خنثی از جنسیت هستند و نشان می‌دهند که در این اصطلاحات، جنسیت چندان حائز اهمیت نیست و این نشأت‌گرفته از عامل فرهنگی، شناخت و جهان‌بینی اهل زبان این جامعه است. یافته‌ها مبین این واقعیت است که در میان طبقات بالا و متوسط شهری ساکن در قزوین به‌کارگیری اصطلاحات خویشاوندی اصیل قزوین کمرنگ شده و در موارد بسیاری این اصطلاحات و نسبت‌ها با معادل فارسی خود جایگزین شده‌اند.

منابع و مآخذ

استاجی, اعظم . (۱۳۹۴)."بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی"، زبانشناسی و گویش های خراسان، ۷(۱۳)، صص ۱-۱۹.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

افتخاری، حمید و کاظمی، فروغ (۱۴۰۱). "بررسی اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد: رویکردی زیست‌محیطی-رده‌شناختی"، مجله علمی پژوهشی زبانشناسی و گویش های ایرانی، ۷ (۱)، صص ۶۳-۴۱.

البرزی ورکی، پرویز (۱۳۸۱). "رده‌شناسی ساخت‌واژی"، پژوهش زبان‌های خارجی، ۱۲، صص ۱۸-۳.

باطنی، محمدرضا (۱۳۷۰). مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه.

باطنی، محمدرضا (۱۳۷۸). زبان و تفکر. تهران: آگاه.

بیتس، دانیل. و پلاگ، فرد (۱۳۷۵). انسان‌شناسی فرهنگ، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

جواری، محمدحسین و رضائی، مهناز (۱۳۹۵). "ساختار اسطوره و زبان، ساختار خویشاوندی و زبان در مردم‌شناسی ساختاری کلود لوی استروس"، جستارهای زبانی، ۷ (۵)، صص ۴۳-۶۶.

حسنوند عموزاده, ابوذر . (۱۳۹۲)."نسبیتِ زبانی در واژگانِ خویشاوندیِ گویشِ لکیِ دَرِه‌شَهر: یک بررسیِ تطبیقی با زبان فارسی"، فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، ۱۵(شماره ۴۴ و ۴۵)، صص ۱۳۸-۱۵۴.

کوشک جلالی، عباس (۱۳۷۶). "اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و کاربرد واژه‌ها"، نامه فرهنگستان، ۱۱، صص ۱۱۳-۱۳۰.

قطره، فریبا، پشتوان حمیده و طالبی دستنایی، مهناز (۱۳۹۴). "رویکرد زیست‌محیطی در پژوهش‌های زبان"، زبان‌شناخت، ۶ (۱۱)، صص ۲۴۳-۲۳۱.

مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). در آمدی بر جامعه شناسی زبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

REFERENCES

Alborzivaraki, P. (2002). "Morphological Typology". *Foreign languages research.* 12, pp. 3-18. [In Persian]

Al-Sahlani, Q. A., & Al-Husseini, H. A. (2010). "Kinship terms in English and Arabic: A contrastive study", *Journal of University of Babylon for Humanities,* 18(3), pp. 709-726. [In Persian]

Bateni, M., (1991). *Modern Linguistics*, Tehran: Aghaz. [In Persian]

Bates, Daniel and Plug, Fred (1996). *Cultural anthropology*, translated by Mohsen Talasi, Tehran: Scientific Publications. [In Persian].

Bertel, T. (2010). "Challenges in Translating Culturally Loaded Words and Phrases", *International Education research conference*: Canberra: papers collection. [In English]

Burling, R. (1970). *Man's many voices: Language in its cultural setting*. New York: Hol. [In English]

Bybee, J. L. (1985). *A Study of the Relation between Meaning and Form*. Philadelphia: Benjamins Publishing Company. [In English]

Croft, W. (2003). *Typology and universals*, 2th Edition., Cambridge: Cambridge University Press. [In English]

Eftekhari, H. and Kazemi, F. (2022). The Study of Kinship Terminology in Language Variety of Lori Khoramabad: An Ecological-Typological Approach. Journal of Iranian Dialects & Linguistics, 7(1), pp. 41-63. DOI: 10.22099/jill.2022.44411.1322. [In Persian]

Fischer, M. (2010). Representing anthropological knowledge: Calculating kinship. In: http://www.era.anthropology.ac.uk/EraResources /Era/Kinship /index. Html & handl= sosig1136990860-16750 [In English]

Greenberg, J. (1966). *Language universals with special reference to feature hierarchies*, JanuaLinguarum, Series Minor 59. The Hague: Mouton. [In English]

hasanvand amozade, A. (2014). Linguistic Relativity in Kinship Terms of Laki Dialect in Darrehshahr Compared with Standard Persian Language. a scientific journal of ilam culture, 15(44-45), pp. 138-154. [In Persian]

Haspelmath, M. (1999). “Explaining article-possessor complementarity: economic motivation in nounphrase syntax”. *Language*. 75(2), pp. 227-243. [In English].

Humboldt, W. (1971). *Linguistic variability & intellectual development*. [In English]

Jonsson, N. (2001). *Kin terms in grammar: Language typology and universals*. New York: Walter de Gruyter. [In English]

Kazemi, F. (2020). "The Verb “ha” in Laki Language from the Perspective of the Head-Complement Parameter; A Typological Approach", *Theory and Practice in Language Studies*, 10 (9), pp. 1060-1065.

Koshak Jalali, A. (1997). "The Terminology of Kinship in Persian language, ambiguity in the meaning and use of words”. *Farhangistan Letter*, 11, pp. 113-130. [In Persian]

Langaker, R. W. (1991). *Concept, Image and Symbol: Cognitive Basis of Grammar*. Berlin, New York: Mouton dr Gruyter. [In English]

Le Page, R., Tabouret-Keller, A. (1982). "Call Me Uncle: An Outsider's Experience of Nepali Kinship". *Contributions to Nepalese Studies*, 28, pp. 277-283

Modrresi, Y. (2008). *An introduction to the sociology of language*, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]

Neetling, B. (2017). *Onomastics- A multidisciplinary field of study: What's in a name*, Moldova: Lap Lambert Academic Publishing. [In English]

Nettle, D. (1998). *Explaining global patterns of language diversity*. United Kingdom: Merton College. [In English]

O'Neil, D. (2008). *Kinship: An Introduction to descent systems and family organization*. Sans Marcos: Palomar College. In: http://anthro.palomar. edu/kinship/default.htm. [In English]

Qatre, F., Poshtvan, Dastani, H., Talebi, M. (2015). "Ecological Approachin language research". *Linguistics*, 6 (11), pp. 231-243. [In Persian]

Qatre, F., Talebi, M. (2018). *Environmental approach in language research*. [In Persian]

Read, D. (2001). *What Is Kinship?*, in R. Feinberg and M. Ottenheimer (eds.) The cultural Analysis of Kinship: The Legacy of David Schneider and Its Implications for Anthropological Relativism. Urbana: Illinois Press. [In English]

Sapir, E. (1912). "Language and environment". *American Anthropologist*, 13(2), pp. 250-282. [In English]

Sapir, E. (1970). *Language*. At the State University of New York. [In English]

Estaji, A. (2015). "A Diachronic Study of Kinship Terms in Persian", *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 7(13), pp. 1-19. DOI: 10.22067/lj.v7i13.50517. [In Persian].

Trudgill, P. (1983), *Sociolinguistics: An Introduction to Language and Society*, NewYork: Penguin Publication. [In English]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]

Wardhagh, R. (1990). *An introduction to linguistics*. 7th edition. Cambridge: Basil, Blackwell Ltd. [In English]

Wardhaugh, R. (2006). *An Introduction to Sociolinguistics*. 5th Edition. UK: WileyBlackwell. [In English]

Whorf, B. (1956). *Language*, Thought and Reality: Selected Writings of Benjamin LeeWhorf, [In English]

Javari M H, Rezai M. (2016) "The structure of myth and language, the structure of kinship and language in structural anthropology of Claude Levi-Strauss", *LRR*, 7 (5): pp.43-66. [In Persian]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1403.8.1.5.6]